



عجیب اما واقعی!

حدود هزار طرح از ۲ هزار طرح تولیدی مصوب در خوزستان توجیه اقتصادی ندارد!

صفحه ۲ را بخوانید

شکر چگونه جهان را تغییر داد؟

وقتی شکر کنار چای جا باز کرد



چرا «تیم هنری»

و «تیم سنتی» متفاوتند؟



صفریک

علاوه بر لعن و نفرین اصحاب چای، کار دیگری هم بکنیم؟

محمد فاضلی - جامعه شناس

خبر رسمی بروز تخلفی در مقیاس میلیارد دلاری در تخصیص ارز به واردات چای، و فروش بخشی از ارز تخصیص یافته در بازار آزاد منتشر شده است. این گونه اخبار، دردآور و نشانه بیماری های مهلک در نظام حکمرانی هستند، اما این گونه دردها، می توانند فرصتی برای اصلاح هم بشوند. چند دقیقه وقت شما را می گیرم تا توضیح بدهم.

اندکی به تجربه تاریخی بشر برگردیم:

فرانسیس فوکویاما با شرح تاریخ اصلاحات اداری در بریتانیا و آمریکا، نشان می دهد که چند عامل در اصلاح نظام های حکمرانی مؤثر بوده اند:

یک. جنبش های اجتماعی مرکب از نخبگان اصلاح جویی که خود نفعی در نظام ناسالم اداری نداشته اند و مصرا نه برای اصلاحات، ائتلاف ساخته و مطالبه گری کرده اند.

دو. طرح ایده های اصلاح جویانه مؤثر، ایده هایی که مسیرهای جایگزین برای ترتیبات نهادی و مناسبات ناسالم را پیشنهاد داده اند.

سه. کنش ها و اقدامات سیاسی گروه های مختلف از شهروندان تا نخبگانی که اقدامات ضروری برای اصلاحات مؤثر را صورت بندی و مُصرانه مطالبه کرده اند.

چهار. سه عامل فوق را می توان با عامل «ایده

و نظریه های رهبران» تکمیل کرد. آن دسته حاکمانی که توانایی و عزم جزم ایده پردازی و اقدام برای اصلاحات داشته باشند، تأثیر می گذارند. همان قدر که ایده های اصلاح جویانه نخبگان بیرون از حکومت اهمیت دارند، ایده های حاکمان هم مهم است. اصلاحات نورث کوت-ترویلیان در بریتانیا، یا اصلاحات پی آمد شکل گیری و عملکرد کمیسیون خدمات کشوری تحت هدایت تئودور روزولت در آمریکا، به علاوه ایده های فردی مثل وودرو ویلسون در آمریکا، قبل و بعد از رئیس جمهور شدن، مصادیقی از عامل های سوم و چهارم هستند.

تجویز راهبردی

خبرهای منتشر شده درباره تخصیص ارز به چای و تخلفات صورت گرفته در آن، می تواند یکی از فرصت ها برای صورت بندی ترکیبی از ایده، کنش، مطالبه و اصرار برای اصلاح است. **یک.** باید خواسته های محدود (روشن شدن مسیر سیاسی-بوروکراتیک منجر به بروز تخلف بزرگ) را در دستور کار قرار داد و بر محور آن از دستگاه های مسئول، مطالبه کرد.

دو. باید ائتلاف هایی از نخبگان در تخصص های مرتبط، فعالان اقتصادی، رسانه ها، تشکل های اقتصادی و اجتماعی، و گروه های جامعه مدنی، صرفاً و صرفاً بر محور مطالبه روشن شدن ابعاد همین

یک مسأله، فعالیت کنند. جامعه مدنی را باید بر محور مطالبه همین یک مورد، مخاطب قرار داد. **سه.** اصرار و مقاومت نامحدود بر محور همین خواسته محدود (نه خواسته های کلی و در نقش تیر هوایی) راهبرد کنش ائتلاف و جامعه مدنی برای اصلاح باشد. توسعه دادن خواسته ها، فقط سبب بی اثر شدن می شود. **چهار.** کنشگران ائتلاف برای اصلاح به منظور از میان بردن زمینه های این گونه تخلفات، باید انواع راهکارهای حقوقی، کارزار (کمپین)، نامه نگاری، درخواست گزارش رسمی دولتی، کارزار رسانه ای و مطالبه مدنی برای روشن شدن ابعاد سیاسی، سیاستی و بوروکراتیک چنین تخلفاتی را دنبال کنند.

فواید این نوع مطالبه گری چیست؟

این شکل از مطالبه گری برای اصلاح حداقل دارای فواید زیر است:

یک. خواسته ای است که نظام سیاسی با پیگیری و انتشار خبر آن، نشانه ای از تمایل به مقابله با تخلف نشان داده است. حداقل بخش ها یا افرادی در حاکمیت سیاسی، اراده ای برای بررسی مسأله داشته اند.

دو. ده ها میلیون ایرانی با چنین مطالبه ای همدلی می کنند. هر گونه اصلاحات واقعی بر اثر پیگیری چنین مطالبه ای، سبب بهبودهای

تدریجی در نظام حکمرانی و اثر مثبت بر زندگی ده ها میلیون انسان می شود. دنبال کردن این مسأله، مسیری برای ساختن ظرفیت اصلاح بر محور مسأله ای واقعی و به شدت مؤثر بر زندگی ده ها میلیون ایرانی است.

سه. کسی قادر نیست چنین مطالبه ای را به تقاضایی سیاسی، جناحی، نفع شخصی، ضد ارزش بودن یا مقابله با نظام سیاسی تعبیر کند، مگر آن که ذهن بیماری داشته باشد یا از پیگیری چنین مطالبه ای متضرر شود. ذینفعان در این تخلف، از پیگیری چنین مطالبه ای خشنود نمی شوند.

چهار. چنین مطالبه ای، در نهایت مدنیت و دوری از خشونت است. مطالبه ای به غایت مسالمت آمیز که مطالبه ده ها میلیون انسان را به مدنی ترین شکل ممکن پیگیری می کند.

پنج. به سرانجام رسیدن چنین مطالبه ای، الگویی برای تکرار مطالبات مدنی خشونت پرهیز برای اصلاحات مداوم منجر به اثر مثبت بر کیفیت زندگی میلیون های ایرانی می شود و حاوی یادگیری اجتماعی عظیمی است.

در نهایت تقاضا می کنم علاوه بر لعن و نفرین اصحاب چای و خواندن اخبار و ابزار تأسف، شما نیز همراه شوید و راه های تحقق این مطالبه را هموار کنیم. اصرار و مقاومت نامحدود برای تحقق خواسته ای محدود.

محمد وظایفی

۱ حمیدرضا فلاح، مدیر کل صنعت، معدن و تجارت خوزستان گفته: دو هزار طرح تولیدی در دست ساخت داریم که بخش زیادی از آن‌ها، به دلیل نداشتن هیچ توجیه اقتصادی یا مطالعات امکان‌سنجی متوقف شده‌اند. از ۲ هزار طرح تولیدی در دست ساخت، ۷۰۰ پروژه پیشرفت بالایی ۴۰ درصد و ۳۱۳ طرح پیشرفت بالایی ۷۰ درصد دارند.

۲ واضح است که باید پرسید چطور حدود هزار طرح از ۲ هزار طرح تولیدی بدون داشتن توجیه اقتصادی تصویب شده‌اند؟! چطور چنین چیزی ممکن است؟! این طرح‌ها در کجا و با حضور چه کسانی تصویب شده‌اند؟! در شورای عالی استان‌ها؟! در سفرهای استانی روسای دولت و با حضور شخص اول اجرایی کشور و وزرا و نمایندگان مجلس و مسئولان استانی؟! چطور چنین چیزی ممکن است؟! ضمناً چرا مدیرکل صمت استان به صراحت عدد دقیق از میزان طرح‌های کنار گذاشته ن داده و آن را به جمع و تفریق مخاطب واگذار کرده است؟!

۳ باز باید پرسید چنین طرح‌هایی در کدام مرحله متوقف شده‌اند؟! ذی‌نفعان تصویب چنین طرح‌هایی چه کسانی هستند؟! مثلاً اگر در بدو امر تصویب، بودجه‌ای اختصاص یافته باشد چه کسانی از آن برخوردار شده‌اند؟! دقت کنید که به گفته این مسئول «از این تعداد ۲۰ طرح، با اعتبار ساخت یکصد میلیون دلار استخراج شدند» یعنی صحبت پروژه‌های میلیون و میلیارد دلاری است! آن هم در استانی که به گفته او عمده تولید در آن توسط صنایع مادر و بالادستی استان انجام می‌شود و بیشترین میزان صادرات نیز از محصولات این صنایع است.

۴ یک لحظه مجسم کنید چقدر زمان انرژی مصرف شده برای برگزاری جلسات تصویب این طرح‌ها گذاشته شده! تصور کنید چه کسانی با چه عناوین و پشتوانه‌ی علمی آنها را مطرح و از آن دفاع کرده‌اند! و باز چه کسانی با چه سطحی از شعور و تخصص به این تعداد طرح رای مثبت داده‌اند! همچنین لیکن رضایت حاضرین در جلسه و اطرافیان‌شان را با رسیدن به تصویب ۲ هزار طرح در یکی از استراتژیک‌ترین استان‌های کشور مجسم کنید!

عجیب اما واقعی!

حدود هزار طرح از ۲ هزار طرح تولیدی مصوب در خوزستان توجیه اقتصادی ندارد!



۷ این تازه اوضاع خوزستان است آن هم در سال ۱۴۰۲! بنابه‌آمار ماه‌امسال محسن روحانی‌نژاد رئیس گروه مشارکت عمومی و خصوصی سازمان برنامه و بودجه، طبق سامانه طرح‌های نیمه‌تمام ۶۰ هزار طرح استانی و ۶ هزار طرح ملی نیمه‌تمام در کشور داریم. البته حساب خارج از سامانه فعلاً در دسترس نیست اما محتمل است که تعداد پروژه‌های نیمه‌تمام این کشور خیلی بیش از این باشد! حساب کنید ببینید از بین همین حدود ۶۰ تا ۸۰ هزار طرح نیمه‌تمام چقدرشان توجیه اقتصادی دارند یا امکان‌سنجی شده‌اند! اواسط اسفند ۱۴۰۱ معاون عمران و توسعه امور شهری و روستایی وزیر کشور گفته بود «بیش از ۸۰ هزار طرح نیمه‌تمام در کشور وجود دارد که برای تکمیل آنها بیش از ۶۰۰ هزار میلیارد تومان اعتبار نیاز است. توجه کنید که با چه حجمی از سرمایه‌ی ملی طرفیم و چه حساسیت مضاعفی برای هدر رفتن و به فساد کشانده نشدن آن می‌بایست وجود داشته باشد!

۸ همینجا بگوییم که کشاندن یا نگاه داشتن این مبحث به این یا آن گروه سیاسی یا نسبت دادن آن به این یا آن دولت مبحثی انحرافی و وقت تلف کردن یا سر دواندن ورد گرد کنی است و ما را از اصل موضوع دور می‌کند! البته که دولتمردان یا مسئولان دولتهای مختلف تفاوت‌هایی باهم دارند اما قضیه عمیقتر از این حرف‌هاست! صحبت یک اتفاق سهوی ساده نیست! از نتایج میدان گرفتن افراد غیر کارشناس، غیر متخصص فرصت طلب و بی‌سواد یا کم‌سواد در مناصب کوچک و بزرگ مملکت است که به ویژه یک جریان فکری خاص آن را در طول سالها به کرسی نشانداده است و ما شاهد عوارض آن هستیم! آخر اگر خود همین برگزاری جلسات استانی و تصویب طرح‌های تولیدی را یک پروژه در نظر بگیریم و مطابق استانداردها برای آن یک ضربه کیفی و انحراف از معیار داشته باشیم؛ حقیقتاً جمع یا گروهی که حدود نصف مصوباتش بدیهی‌ترین اصول تصویب یک طرح یعنی «مطالعات امکان‌سنجی» و «توجیه اقتصادی» را نداشته باشد؛ چه نمره‌ای می‌گیرد؟! آیا نمی‌توان گفت که اساساً معیار و عیار نمی‌شناسد و بلد نیست که بخواد از آن منحرف شود؟!

در خوزستان در دست ساخت است «! چرا؟! لابد برای سیاه‌نمایی! برای امیدبخشی و دیدن نیمه‌ی پر لیوان! اما باید گفت که این دیدن نیمه‌ی پر لیوان نیست بلکه ندیدن نیمه‌ی خالی آن و بدتر از آن پنهان کردن ترک‌های جدی لیوان است که هر لحظه می‌تواند باعث شکستن آن شود و کل آب را هدر دهد! بسته‌بندی این سطح از بی‌لیاقتی با برچسب مثبت‌گرایی و تزریق امید اتفاقی‌اقدامی خلاف منافع و مصالح ملی و مردمی است. آن که «امید» برایش مهم است چهارچشمی مراقب‌هرآن چیزی است که بخواد به آن خدشه وارد کند. این مراقبت مینایش راستی و درستی است نه شامورتی بازی و دوز و کلک! آیا نفس تصویب حدود هزار طرح آن طور که این مسئول گفته بدون «مطالعات امکان‌سنجی» و «توجیه اقتصادی» و احتمالاً برخورداری عده‌ای خاص از مواهب اولیه‌ی همین مصوبات، ناامیدکننده و ضربه‌زننده نیست؟! آیا حتی به قدر سر سوزنی پنهان کردن این سطح از جهالت و حماقت توأم با منفعت‌جویی احتمالی مردم را از دست‌اندرکاران کشور و پیشبرد و اصلاح امور و همچنین رسانه‌های رسمی کشور ناامید و دل‌سرد و دور نمی‌کند؟!

۵ علی سرزیم تحلیلگر اقتصاد معتقد است «ریشه توسعه‌نیافتگی ماعدم انگیزه و تلاش کافی تک‌تک مردم است، ولی ریشه این بی‌انگیزگی، حکمرانی ضعیف است. و مسئله مهم در این موضوع، ضعف دانش مرتبط با حکمرانی است.» او می‌گوید: «باید بپذیریم سهم بزرگی از توسعه‌نیافتگی کشور بر عهده نخبگان است. اکثر ایده‌های غلط در حاکمیت، توسط برخی نخبگان ما توجیه تئوریک شده و سپس اجرایی شده است.» او تأکید می‌کند که: «واقعا دانش حکمرانی ما ضعیف است و جامعه به‌طور کلی و سیاست‌مداران و گروه‌های مخالف و حتی حاکمیت، اهمیت ضعف دانش حکمرانی را دست‌کم می‌گیرند و باور ندارند که دانش مادر چگونگی حکمرانی کردن، کمتر از آن چیزی است که فکر می‌کنیم.»

۶ بنظر می‌رسد «عددسازی» و تظاهر به انجام کار مدتهاست که از انجام درست خود کار مهمتر است! خبرگزاری رسمی ایرنا در پرداخت به این خبر بدون این که اشاره‌ای به توقف تعداد زیادی از این ۲ هزار طرح به دلیل نداشتن توجیه اقتصادی بکند؛ تیتراژ ۲ هزار طرح تولیدی

تریبون

اقتصاد؛ علم مطالعه روی کار و محصول کار انسان‌ها



بخش علوم

خلاصه نویسی: فاطمه حیدریان

علم اقتصاد یکی از زیرشاخه‌های «علوم اجتماعی» است و نه «علوم طبیعی». (متاسفانه بسیاری از اقتصاددان‌ها در این قسمت دچار سردرگمی شده‌اند! آنها عامدانه سعی بر این دارند تا فعالیت اقتصادی انسان را با همان دقت مکانیکی‌ای توصیف کنند که فیزیکدانان رفتار اتم‌ها را توصیف می‌کنند.) از اینها که بگذریم، اگر بخواهیم تعریفی مختصر از این علم به دست دهیم می‌توان گفت علم اقتصاد عبارت است از مطالعه‌ی رفتار اقتصادی انسان؛ یعنی مطالعه‌ی فرایند تولید و توزیع خدمات و کالاهای مطلوب و مورد نیاز انسان.

این شاخه‌ی وسیع دارای چندین زیرشاخه است: تاریخ اقتصادی، پول و امور مالی، اقتصاد خانواده، مطالعات نیروی کار و روابط کاری، اقتصاد کسب و کار و مدیریت، اقتصاد بین‌الملل، اقتصاد محیط زیست و از این قبیل.

یک تقسیم‌بندی گسترده (و نسبتاً ساختگی)، تقسیم این رشته به دو زیر شاخه به نام‌های «اقتصاد خرد» و «اقتصاد کلان» است.

اقتصاد خرد: مطالعه‌ی رفتار اقتصادی مصرف‌کنندگان فردی، کارگران و شرکت‌هاست. اقتصاد کلان: مطالعه‌ی این موضوع است که اقتصاد به صورت یک کل چگونه عمل می‌کند.

با اینکه همه‌ی اینها بسیار ساده به نظر می‌رسند، متاسفانه جریان غالب در علم اقتصادی امروزی آن را بیش از حد پیچیده می‌کند. به جای بررسی و طرح پرسش‌های همه‌جانبه در مورد نحوه‌ی تولید و توزیع، اقتصاددانان نوکلاسیک خود را سرگرم مفاهیمی همچون بازار و ارز می‌کنند. هدف علم اقتصاد از نگاه این اقتصاددانان همان چیزی است که یکی از پیشکسوتان‌شان به بهترین شکل در سال ۱۹۲۲ عنوان کرده و هنوز هم در کلاس‌های درس

فقیر و ثروتمند در نهایت چگونه رقم می‌خورد. (این برداشت عجیب و غریب و سطحی از کارایی، اصطلاحاً «کارایی توزیعی» نامیده می‌شود.)

با چنین تعریف خاصی از اقتصاد، اقتصاددان‌های نوکلاسیک بسیاری از نکات اقتصادی پراهمیت را در رابطه با تولید، نوآوری، توسعه و انصاف نادیده می‌گیرند. ما علم اقتصاد را به شکلی بسیار وسیع‌تر تعریف می‌کنیم: یعنی علمی که به مطالعه‌ی این موضوع می‌پردازد که انسان‌ها چطور کار می‌کنند و با محصول کارشان چه می‌کنند. بخشی از این تعریف شامل مطالعه‌ی بازار و ارز می‌شود. اما فقط بخشی از آن. علم اقتصاد همچنین، شامل مطالعه‌ی بسیاری چیزهای دیگر هم می‌شود: تاریخ، فناوری، سنت‌ها، خانواده، قدرت و تعارض‌ها.

اقتصاد و سیاست علم اقتصاد و سیاست همواره پا به پای یکدیگر پیش رفته‌اند. در واقع، اقتصاددان‌های اولیه رشته‌ی

فعالیت خود را «اقتصاد سیاسی» نامیده‌اند. ارتباط بین علم اقتصاد و سیاست تا حدی نشان دهنده‌ی اهمیت شرایط اقتصادی برای شرایط سیاسی است. به این معنی که بهبود وضعیت اقتصادی می‌تواند بر ظهور یا سقوط سیاستمداران، حکومت‌ها و حتی کل نظام‌های اجتماعی اثر بگذارد.

اما تنها اقتصاد نیست که بر سیاست اثرگذار است. این تأثیر دو طرفه است. سیاست نیز بر نظام اقتصادی اثر می‌گذارد - و همین‌طور بر علم اقتصاد. به عبارت دقیق‌تر، نظام اقتصادی عرصه‌ی رقابت و اغلب تعارض است. تعیین این که منافع کدام گروه غالب است و چگونگی مدیریت تعارض‌ها، همه بخشی از یک فرایند عمیقاً سیاسی است. (اقتصاددانان نوکلاسیک می‌گویند که «قواعد بی‌طرف بازار» تمامی این نتایج را تعیین می‌کند، اما گول آنها را نخورید: آنچه «بازار» خطاب می‌شود خود یک نهاد اجتماعی است که در آن، منافع عده‌ای به قیمت نادیده گرفتن منافع دیگران رقم می‌خورد.) بازیگران اقتصاد از نفوذ و قدرت سیاسی خود برای پیشبرد منافع اقتصادی خود استفاده می‌کنند.

میزان مدارای هر گروه از مردم با وضعیت اقتصادی (حتی آن دسته از نتایج که خلاف منافع آنهاست) نیز به عوامل سیاسی بستگی دارد: مثلاً اینکه آیا از نظر افراد، آن وضعیت اقتصادی خاص امری «طبیعی» و «اجتناب‌ناپذیر» است یا نه. یا اینکه آنها در خود توان ایجاد تغییر می‌بینند یا نه.

سرانجام اینکه، علوم اجتماعی‌ای که هدفش توضیح و تفسیر تمامی این رفتارهای پرتکاپو است (علم اقتصاد) خود مبتلا به پیش‌فرض‌ها و سوگیری‌های سیاسی است.

ادامه دارد...

خلاصه شده در تحریریه‌ی افق اقتصاد از کتاب «اقتصاد به زبان خودمان» - جیم استنفورد



چرا «تیم هنری» و «تیم سنتی» متفاوتند؟

زهرا عباسی | تنظیم و خلاصه نویسی

تیم‌های هنرمند

تقریباً در همه عرصه‌های موفقیت انسانی -کسب و کار، هنر، علم، ورزش، سیاست- می‌توان تیم‌هایی یافت که به نتایج برجسته و نوآورانه دست می‌یابند. دنیای کسب و کار چند نمونه عرضه کرده است. به ویزکیدز فکر کنید تیمی مرکب از ده افسر سابق نیروی هوایی که در سال ۱۹۴۶ دسته جمعی به استخدام درآمدند و فوراً از رکورد بیرون آوردند. سی‌مور کری و تیم «سوپرمن‌هایش» را به یاد آورید که در اوایل دهه ۱۹۶۰ نخستین سوپر کامپیوترهای تجاری را ساختند که بسیار سریع‌تر از قوی‌ترین پردازنده‌های ibm کار می‌کردند. و جدیدتر از همه، تیم ایکس باکس مایکروسافت است که با طراحی محیط بازی نیرومندی که به چیزی بلا تصور جان می‌بخشید، در چند ماهه نخست به بازار آمدن، بر پلی استیشن ۲، پر فروش‌ترین دستگاه بازی سونی فشار زیادی وارد کرد.

ما این گروه‌های کار را تیم‌های هنرمند می‌نامیم و آنها اساساً با گروه‌های معمولی که اغلب سازمان‌ها برای پیش بردن اهداف معمولی خود تشکیل می‌دهند، متفاوت‌اند. تیم‌های هنرمند از کارشناسان نخبه در حوزه‌های خاص خود تشکیل می‌شوند و به طور ویژه برای پروژه‌های بلندپروازانه

به وجود می‌آیند. سبک کار آنها ضرباهنگ دیوانه‌واری دارد. آنها انرژی قابل تشخیصی از خود ساطع می‌کنند و در بلندپروازانه بودن اهدافشان، شدت گفتگوهایشان، میزان روحیه‌شان و نتایج فوق‌العاده‌ای که به بار می‌آورند کاملاً یگانه‌اند.

به‌رغم چنین قابلیت‌ها، اغلب کمپانی‌ها آگاهانه و با این فکر که ریسک استفاده از این تیم‌ها خیلی زیاد است، از تیم‌های هنرمند اجتناب می‌کنند. نخست اینکه، حفظ تیم‌های هنرمند هنگامی که به اهدافشان دست یافتند، کار دشواری است -خستگی بسیار زیاد و وسوسه چالش‌های تازه به سرعت افراد را از هم جدا می‌کند. دیگر اینکه، اغلب شرکت‌ها این کارشناسان را بسیار نخبه‌گرا، دمدمی مزاج، خودمحور و کار با آنها را دشوار می‌دانند. چنین افرادی را وادارید در یک پروژه پرخطر با یکدیگر همکاری کنند تا به مشت بازی با هم مشغول شوند. حتی فکر اداره چنین گروهی غیر قابل تصور است. از این رو، اغلب سازمان‌ها طبق پیش فرض به سراغ تیم‌های معمولی می‌روند و آنها را با افرادی پر می‌کنند که بتوانند به خوبی با یکدیگر کنار بیایند. حاصل کار چیزی معمولی است. ما زیاد به این الگو برخورد کرده‌ایم.

تیم‌های هنرمند، برخلاف تیم‌های سنتی که معمولاً از هر کس که دم دست باشد، صرفنظر از استعدادش، تشکیل می‌شوند از ستارگانی با عملکردهای درخشان تشکیل می‌شوند که برای نقش‌های خاص و بسیار مهم دستچین شده‌اند. این

تیم‌ها پرشور و صمیمی‌اند و هنگامی بهترین بازدهی را دارند که اعضا مجبور شوند در فضاهای تنگ و در هم، تحت محدودیت‌های زمانی شدید کار کنند.

ستاره‌ها را دور هم جمع کنید

اغلب تیم‌های سنتی به اجرا کردن بیشتر علاقه دارند تا فکر کردن. به عبارت دیگر فرض رایج این است که اجرا مهم‌تر از تولید ایده‌های برجسته است. از این رو، وظایف تیم بر عهده کسانی قرار می‌گیرد که به نظر می‌رسد قادر به انجام دادن این کار باشند. در تیم‌های هنرمند، فکر کردن مهم‌تر از اجرا کردن است: تک‌تک اعضا به خاطر مهارت‌ها و تمایزشان به پریدن به داخل مشکلات بزرگ استخدام شده‌اند. رهبران تیم‌های هنرمند به جای گرد آوردن طیفی از افراد مختلف و استفاده از میانگین استعداد‌های آنها، هر یک از بازیگران تیم را به شدت تحت فشار قرار می‌دهند تا در چهارچوب کلی هدف تیم، توانایی‌های بالقوه خود را بالفعل کنند. اعضای تیم هنرمند کم‌رو نیستند، آنها معمولاً افرادی هستند که می‌خواهند پا به راه پرخطری بگذارند که ممکن است آنها را از راه‌های کوبیده‌شده‌شان دور کند. آنها عاشق چالش‌های ترسناکند و ریسک بدنام‌شدن و لطمات شغلی را در صورت شکست پروژه‌هایشان می‌پذیرند. این ریسک فشار را روی تیم افزایش می‌دهد. به همین ترتیب، تک‌تک اعضا تمامی تلاش خود را به خرج می‌دهند تا مطمئن شوند نوآوری اساسی روی خواهد داد. تیم‌های سنتی معمولاً تحت استبداد «ما» فعالیت می‌کنند؛ یعنی اتفاق نظر گروه و محدودیت‌های

آن را از آزادی فردی بالاتر قرار می‌دهند. هماهنگی تیم اهمیت دارد. نشاط و صمیمیت، کمبود استعداد را جبران می‌کند. این وضع، تیم‌هایی با نگرش‌های عالی و اعضای شاد به وجود می‌آورد، اما به نقل از لیمن باید گفت: «از یک تیم ملایم نتیجه‌ای ملایم حاصل می‌شود.»

تیم‌های سنتی در مقابل تیم‌های هنرمند

تیم‌های هنرمند از هر جهت با تیم‌های سنتی تفاوت دارند؛ از شیوه‌ای که اعضایشان را استخدام می‌کنند تا شیوه‌ای که فرایندهای خود را به اجرا می‌گذارند تا انتظاراتی که آنها را نسبت به نتایجی که به دست می‌آورند متعهد می‌کند.

تیم‌های سنتی

اعضای این تیم‌ها بر اساس در دسترس بودن انتخاب می‌کنند. بر کار جمعی تأکید می‌کنند. بر وظایف تأکید می‌کنند. به طور فردی و دور از هم کار می‌کنند. مشتریان متوسط را محور توجه قرار دهید.

تیم‌های هنرمند

اعضای این تیم‌ها به خاطر مهارت‌هایشان انتخاب می‌کنند. بر فرد تأکید می‌کنند. بر ایده‌ها تأکید می‌کنند. با هم و به شدت کار می‌کنند. مشتریان پیشرفته را محور توجه قرار دهید. خلاصه‌شده در تحریریه افق اقتصاد از کتاب «در باره ی تیم» مجموعه مقالات «هاروارد بیزینس ریویو» ترجمه سید محمد تقی زاده مطلق، نشر «هنوز»

پخش هفتگی

شکر چگونه جهان را تغییر داد؟

وقتی شکر کنار چای جا باز کرد

زهرا زارعی | خلاصه و تنظیم

بازگشت به اروپا

زمانی که کریستف کلمب نیشکر را به جهان جدید آورد طولی نکشید که شکر از جزایر به اروپا سرازیر شد. در سال ۱۵۶۱ در مراسم عروسی شاهزاده خانم پرتغالی و یک اشراف زاده ایتالیایی در بروکسل، روی یک میز بلند، میوه‌هایی از سراسر دنیا چیده شده بود که هر کدام از این میوه‌های اروپایی، افریقایی و هند شرقی همراه شربتی ساده از شکر در بشقاب‌های هم‌شکل سرو می‌شد و میان آنها شمعدانی‌هایی قرار داشت که از شکرهای حکاکی شده ساخته شده بودند در اتاقی دیگر، میز بزرگتری وجود داشت که بر آن مجسمه‌هایی از سفر شاهزاده خانم روی کشتی در گذشته همراه وال‌ها، دلفین‌ها و جانداران عظیم‌الجثه دریایی چیده شده بود. در حدود سه هزار قطعه مجسمه حکاکی شده شکر روی میزها قرار داشتند و نشان دهنده هر مرحله سفر وی بودند. در پایین این شکرهای حکاکی شده مجسمه پرنده‌گان در قفس و فیل‌های در حال رژه شکر قرار داشتند.

دیگر شکر به عنوان یک عنصر تزئینی مناسب عروسی‌های سلطنتی به شمار می‌رفت و بسیار دست و دلبازانه مورد استفاده قرار می‌گرفت. اما ثروتمندان همواره در جست و جوی راه‌هایی برای نشان دادن ثروت خود بودند و ده‌ها سال پیش حاکمان مسلمان این کار را با مجسمه‌های ساخته شده از شکر انجام داده بودند قدرت واقعی شکر به عنصر



دیگری بستگی داشت؛ برگهای چین و چروک خورده روئیده در زمین‌های آسام در شمال هندوستان و سرزمین‌های چای چین

بهترین نوع چاو

آن چیزی که او آن را «چاو» می‌نامید در حقیقت «چای» بود و این اولین باری بود که این نوشیدنی از سوی یک اروپایی معرفی می‌شد. تنها اروپائینی که چای را می‌شناختند معدود کسانی بودند که در هندوستان، چین یا ژاپن کار می‌کردند. پرتغال شهر تجاری بمبئی را کنترل می‌کرد و بنابراین پرتغالی‌ها پیشگامان لذت بردن از این نوشیدنی بودند

چای می‌نوشیدند و در دهه ۱۷۷۱، حدود یک میلیون و ۵۷ هزار آمریکایی بومی آمریکای شمالی، بیشتر از پنج تا شش میلیون انگلیسی چای می‌نوشیدند. برای هرفنجان چای، چند قاشق شکر مصرف می‌شد. چای معمولاً به صورت گرم سرو می‌شود و می‌تواند هر عطر و طعم دلپذیر و فریبنده‌ای داشته باشد. ولی چای به خودی خود مانند دو نوشیدنی دیگر (قهوه و شکلات داغ که در دهه ۱۷۰۶ وارد اروپا شد)، طعم تلخی دارد.

اولین کافی شاپ در انگلستان در سال ۱۷۶۱ توسط مردی ترک‌تبار افتتاح شد. در خارج از اروپا، در مکان‌هایی مانند چین عربستان و مکزیک مردم از طعم ساده نوشیدنی‌های داغ خود لذت می‌بردند. لیکن در اروپا سه نوشیدنی جدید با شکر نوشیده می‌شدند بنابراین تا دهه ۱۷۰۷، در انگلستان، هلند و آمریکای شمالی برای تمامی افرادی که اندکی پول داشتند شکر به یک ماده‌ی

متداول و مرسوم تبدیل شد.

در اوایل سده ۱۷۰۰، یک فرد سالانه به طور متوسط در حدود چهار پوند شکر مصرف می‌کرد. یک قرن بعد این رقم به هجده پوند رسید. در طول صد سال مقدار شکر که یک فرد انگلیسی استفاده می‌کرد، ۵۴ درصد بیشتر شد و این پیش از جهش واقعی شکر بود. **ادامه دارد...**

از کتاب «شکر جهان را تغییر داد» روایتی از سحر، چاشنی، آزادی و علم / نوشته مارک آرونسون، مارینا بودوس، ترجمه و تنظیم شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی، نشر چشمه

ثروتی که بدون آن نمی‌توان زیست!

معرفی کتاب

را که انتخاب کنیم، «ذهن» آرام و قرار بر ایمان نمی‌گذارد، و در میان انباشت دانش تولید شده به دنبال کورسوی نوری برای پیدا کردن مسیر می‌گردیم. گاهی کتاب «انسان در جستجوی معنا» و ویکتور فرانکل را می‌خوانیم که خاطرات او از اردوگاه کار اجباریست و مسیر جستجوی او برای یافتن معنای زندگی را توصیف می‌کند و گاهی به قلم و دانش ویل دورانت تکیه می‌زنیم و در کتاب «در باب معنای زندگی» پاسخ نامه‌های بزرگان جهان به سوال ویل دورانت در مورد چیستی معنای زندگی را می‌خوانیم. تا شاید مسیری برای پاسخ به سوال‌های اساسی زندگی خود بیابیم و به قدرت آن پاسخ، مسیری را برای ادامه زیست و شکوفایی از درون دنبال کنیم. اما شاید ندانیم که همین تلاش‌های ما برای رهایی از سرگردانی از عصر مه‌آلود، عامل تولید سرمایه‌ایست که با آن می‌توان زیست. شاید ندانیم همین پرسش‌های سخت و گاه افسرده کننده، در حال زنده کردن نوعی از هوش (هوش معنوی) در وجود ماست که می‌تواند مانند آسانسوری ما را به بالاترین طبقات هرم مازلو رهنمون سازد. شاید هم ندانیم که تقویت کردن هوش معنوی و تولید سرمایه معنوی نیز راهکارها و تمرین‌هایی دارد.

کتاب «سرمایه معنوی؛ ثروتی که با آن می‌توان زیست» اثر دانا زوهر و یان مارشال به ما می‌آموزد که چطور می‌توانیم از هوش معنوی برای تغییر خود و رفتار کردن بر اساس انگیزه‌های برتر و بالاتر استفاده کنیم و زندگی بهتری برای خود و جامعه بهتری برای همه بسازیم.

moc.irkefseyoop

«وقتی نه ساله بودم دوست و همبازی کودکی‌م، در عرض دو هفته بر اثر تومور مغزی از دنیا رفت و ما را در اندوه فرو برد. مراسم تدفین او در یک روز بارانی بود و رنگین کمانی به زیبایی و پاکی او در آسمان ظاهر شده بود. من در حالی که به رنگین کمان می‌نگریستم به او، قلب پاک و مهربانش، صورت زیبا و معصومش و اینکه دیگر با ما نیست می‌اندیشیدم. شنیدم که می‌گفتند گرچه او عمر بلندی نداشت، اما اکنون که کودکی بی‌گناه است، بی‌ثواب و عقاب به بهشت رفته و خوشحال است. من در تخیل کودکی‌ام او را تصور می‌کردم که شاد و خندان روی رنگین کمان سر می‌خورد و تاب‌بازی می‌کند. این سخن گرچه برای تسکین دل من بود، اما آن لحظه از خود پرسیدم اگر او که در کودکی و پاکی از دنیا رفت، به بهشت می‌رود، چرا من باید عمر کنم تا آلوده گناه شوم و برای گناهانم تأدیب شوم؟ اصلاً چرا من باید زندگی کنم و هدف از این زندگی چیست؟ این سوالات که آن روز از ذهن کودکی‌م برخاست، سال‌های سال با من همراه بود. هر چه بزرگتر می‌شدم پرسش‌ها با من رشد کرده و بزرگتر می‌شد و کیفیت پاسخ‌های من به آنها نیز در گذر زمان تغییر می‌کرد.»

این جملات، اولین خطوط از کتاب «سرمایه معنوی» است که این سرمایه را «ثروتی می‌داند که با آن می‌توان زیست» و شاید بهتر بود سرمایه معنوی را ثروتی می‌نامید که بدون آن نمی‌توان زیست!

روزگاری که «سرگردانی» ویژگی اصلی آن است و هر مسیری

